

سروش

مریم طاووسی*

تا نگردي آشنا، زين پرده رمزي نشنوي گوش نامحرم نباشد جاي پيغام سروش
«حافظ»

چکیده

در فرهنگ لغات زبان فارسی «سروش» برابر با جبرئیل، رسانندهٔ پیام الهی به پیامبران و مردان برگزیدهٔ خدا معرفی شده است. نوشته‌اند سروش فرشته‌ای است که پیغام‌آور باشد و نیز فرشته‌ای که پیغام و مژده آرد و یا خبر و پیغام خیر آورد و معانی ازین دست. در اغلب قاموس‌ها با کم و بیش تفاوت، همه در همان معنی جبرئیل از او یاد کرده‌اند. اما سروش در ادبیات ایران پیش از اسلام و در فرهنگ اوستایی و ادبیات زرتشتی فارسی میانه، تعریف و وظایفی دیگر را برعهده دارد که در متن مقاله به آن‌ها پرداخته شده است و با بررسی دقیق منابع پیش از اسلام در متون بازماندهٔ پهلوی و اوستایی، برای سروش بیش از بیست وظیفهٔ این جهانی و آن جهانی را می‌توان برشمرد، که پیام رسانی سروش را می‌توان تنها یکی از آن‌ها دانست.

کلید واژه

سروش، اوستا، متون پهلوی، سروش یشت.

* کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانش‌گاه آزاد اسلامی - واحد کرج.

مقدمه

بسیاری از باورهای ایران باستان یا عیناً یا با تغییرهایی جزئی و گه‌گاه بسیار دگرگون شده، به فرهنگ ادبیات فارسی نو راه یافته است. سروش نیز یکی از آنهاست که وظیفه و شخصیت او آن‌چنان که در فرهنگ‌های فارسی آمده، نیست. این ایزد (فرشته) در فرهنگ ایران باستان، چه در جهان مادی و چه در جهان دیگر وظیفه‌هایی را داراست و همراه با دیگر ایزدان دین مزدیسنا، شخصیتی ممتاز دارد و یکی از فرشتگان بسیار مهم بشمار می‌آید که در این پژوهش به نام و شخصیت و وظایف و کارهایی که برعهده دارد، با استناد به اوستا و متون بازمانده کهن زرتشتی خواهیم پرداخت. لیکن نخست تعریف‌هایی از سروش را در چند فرهنگ فارسی آورده، آن‌گاه به تعریف سروش در ایران باستان و سپس در ادب فارسی خواهیم پرداخت.

سروش در فرهنگ‌های فارسی

«سروش، جبرئیل و فرشته بود و پهلوی است...» لغت فرس اسدی طوسی.
 «هر فرشته‌ای که پیغام‌آور باشد، عموماً و فرشته‌ای که پیغام و مژده آرد خصوصاً که هاتف غیب نیز گویند» فرهنگ رشیدی.
 «فرشته‌ای که پیغام خیر آرد» غیاث‌اللغات.
 «فرشته پیغام‌آور و ملک وحی که به تازی جبرئیل گویند و فرزندگان، یعنی حکمای تازی، عقل فعال و دانایان فارسی، خرد کارگر خوانند» آندراج.
 «فرشته و ملایکه و فرشته پیام‌آور و جبرئیل و نام روز هفدهم از هر ماه شمسی، جمع: سروشان و سروش‌ها. و سروش اعظم: جبرئیل. و سروش سترگ: نخستین فرشته و عقل کل». فرهنگ نفیسی.

سروش در ادبیات پیش از اسلام

معنی لغوی

سروش در اوستا Sraoša (سرنوش) و در متون پهلوی Srōš (سروش) اصلاً به معنی اطاعت و فرمان‌برداری است، بخصوص اطاعت از اوامر الهی و شنوایی از کلام ایزدی. سروش از ریشه Sru که به معنی شنیدن است و در کتاب مقدس اوستا بسیار استعمال شده است^۱. واژه‌های سرود و سراییدن و سرایش نیز از همان ریشه Sru به

زبان فارسی رسیده است و چنان که در بیش تر بخش های اوستا و تفاسیر پهلوی آن ها بر می آید، «حس اطاعت و قوه فرمان برداری، خود یکی از نعم الهی است، و بسا تمنای داشتن آن گردیده است».^۲

لکن در مواردی، سروش تنها به معنای اشاره شده در بالا نیست، بلکه نام یکی از ایزدان یا فرشتگان مقرب اهورامزدا و نیز نام روز هفدهم هر ماه شمسی نیز هست. چنان که در مقدمه اشاره شد، موضوع بحث در این پژوهش، فرشته یا ایزد سروش است که اصل معنای آن - هم چنان که استاد پورداوود نوشته است - به معنی «فرمان برداری» مطلق از دستورهای اهورامزداست و با بررسی در آثار بازمانده اوستایی و پهلوی، این ایزد هر چند جزو امشاسپندان^۳ نیست، لیکن از نظر اهمیت و اعتبار، یکی از بزرگ ترین ایزدان دین مزدیسنا در ایران باستان و دیانت زرتشتی است و وظایفی که در این ایزد برای او، بر مبنای متون اوستایی و پهلوی می توان برشمرد، شاید بیش از همه امشاسپندان باشد.

نام و صفات سروش در اوستا و متون پهلوی و وظایف او

الف: بزرگ؛ از سروش در بسیار جای اوستا با صفت بزرگ نام برده شده است مانند: یسنای ۳۳ بند ۵.

ب: مقدس؛ در بسیاری از متون صفت سروش، مقدس، آمده است مانند یسنای ۴ بند ۲ و یسنای ۲۲.

بند ۴ و یسنای ۷۰ بند ۳ و نیز در ویسپرد ۷ بند ۱ و ویسپرد ۱۱ بندهای ۶ و ۱۶ و هم چنین در هرمزدیشت، بند ۹ و فروردین یشت (یشت ۱۳) بند ۱۴۶ و در وندیداد، فرگرد ۹ بند ۵۶ و باز مهریشت بند ۴۱ و همان با صفت مقدس توانا (مهریشت) بند ۵۲.

پ: با صفت پرهیزکار، که در بسیاری از متون همراه نام سروش صفت پارسا آمده است: بندهش بزرگ ص ۱۴ سطر ۱۱ و ص ۲۲۷ سطح ۷.^۴

ت: پاک؛ در بسیاری از متون هرگاه از سروش نام برده می شود، نامش با صفت «پاک» همراه است:

ویسپرد، کرده ۴ بند ۲ همان کرده ۷ بند ۱ و نیز کرده ۱۱ بند ۶ و ۱۶، کرده ۱۵ بند ۴ و ۵.

ث: تن فرمان؛ در یسنای ۳ بند ۲۰ و یسنای ۴ بند ۲۳ و فروردین یشت بند ۸۵ از سروش با صفت تنومند که در تفسیر پهلوی اوستا به معنی: تن فرمان است یاد شد،

به معنی کسی که سراسر وجودش فرمان‌برداری است که جزو اول این صفت، واژه اوستایی به معنی تن و جزو دوم (منثر) به معنی کلام مقدس و ایزدی است و این صفت به قول استاد پورداوود «صفت بسیار ارزنده برای سروش^۵» است.

ج: نیک؛ ویسپرد کرده ۱۲ بند ۱.

چ: پاداش نیک دهنده؛ یسنای ۱۰ بند ۱ و یسنای ۵۶ بند ۳.

ح: توانا، پیروزگر و خوش اندام؛ یسنا ۶۵ بند ۱۲، ویسپرد ۱۶ بند ۱. وندیداد ۱۹ بندهای ۱۵ و ۴۰ و نیز مهریشت (یشت ۱۰ بند ۵۲ که از سروش با اوصاف مقدس توانا، نام برده شده است و به هر صورت هر اثر بازمانده دینی زرتشتی را که بگشاییم، با نام سروش و با صفاتی که در بالا اشاره شد، برمی‌خوریم.

خ: یکی دیگر از صفاتی که برای سروش آمده، بیدار و همیشه بیدار است که صفتی بسیار با معناست، زیرا چنان‌که در بحث‌های پیش رو خواهیم دید و در متون کهن آمده است، این ایزد، وظیفه مبارزه با دیوان را داراست و همیشه بیدار است تا از تعرض دیوها، چه در شب و چه در روز، به ساحت آدمیان و آفریده‌های هرمرزدی جلوگیری نماید. و نوشته‌اند که سروش هر روز و هر شب سه بار و بنابر نوشته برخی دیگر از متن‌های پهلوی، ۷ بار دور زمین می‌گردد و با دیوها در رزم و ستیز است و با حربۀ آخته با دیو دروغ در پرسش و پاسخ است.^۶

د: محافظ ارواح در سه شب اول درگذشت انسان؛ روان انسان در سه شب نخست پس از درگذشت فرد و جدایی از بدن، سرگردان و ترسان است و یکی از وظایف سروش محافظت از این روان‌هاست.^۷

ذ: راه‌نمایی پاکان و داور در پای پل چینود (Cinwat: چینوت: صراط)؛ چنان‌که در اوستا و متون پهلوی آمده است، وی به همراه مهرایزد و ایزد رشن در پای پل چینود به بررسی اعمال مردمان در جهان مادی می‌پردازد. و ضمناً راه‌نمای نیکوکاران به بهشت است.^۸

ر: پیک و قاصد هرمزد؛ در متن زند بهمن یسن، سروش پیک و قاصد اهورامزدا و همراه با ایزد نریوسنگ نام برده شده است.^۹ در آن‌جا سروش و نریوسنگ عهده‌دار بیدار کردن گرشاسب شده‌اند^{۱۰} و موضوع باز می‌گردد به پایان جهان و ظهور آخرین موعود زرتشتی، سوشیانس.^{۱۱}

ز: راه‌نمای ارداویراف برای سفر به جهان دیگر؛ ارداویراف مقدس کسی است که به همراهی سروش و آذر ایزد، سفری روحانی به دوزخ و بهشت و برزخ نموده و چگونگی

کار بهشتیان و دوزخیان و برزخیان را دیده و کتاب معروف اردوایرافنامه حاصل آن است. در این کتاب، تقریباً در هر صفحه، دو تا چهار بار نام سروش برده شده است.^{۱۲}

ژ: خروس نماد سروش؛ نماد این جهانی سروش، خروس است که سحرگهان مردمان را برای ادای فرایض دینی بیدار می‌کند و آن را مؤذن دین باوران و خداپرستان می‌دانند.

نیز شماری دیگر وظیفه برای سروش قایل بودند که کوتاهی سخن را به همین تعداد بسنده می‌شود.

ادعیه سروش

مقام و منزلت سروش در دیانت زرتشتی چنان است که به نام این ایزد، ادعیه و یشت‌هایی نیز در اوستا وجود دارد و همهٔ دین باوران زرتشتی باید آن‌ها را تلاوت کنند. این ادعیه و یشت‌ها عبارت است از:

۱- سروش یشت؛ دو یشت در اوستا وجود دارد که هر دو به نام سروش یشت نامیده شده است. نخستین، یسنای ۵۷ است که جزو یسناهاست و برای تشخیص، آن سروش یشت سه شبه می‌نامند و آن را باید در سه شب اول پس از درگذشت کسی سرود، زیرا چنان‌که در بالا اشاره شد، محافظت روان انسان در سه شب اول پس از مرگ با سروش است.^{۱۳} به این یشت در کتاب‌های دینی زرتشتی عنوان «سروش یشت سرشب» نیز نام داده‌اند، زیرا دین باوران زرتشتی هر شب پیش از خفتن آن را تلاوت می‌کنند.^{۱۴}

۲- دیگری یشت یازدهم از بیست و یک یشت اوستاست، که سروش یشت‌ها دخت نام دارد. ضمناً به احترام این ایزد، روز هفدهم هر ماه شمسی نیز در ایران پیش از اسلام به نام او روز سروش بود.

افزون بر این دو یشت، دو کتاب نیز به زبان پهلوی باقی است که نام سی‌روزه دارد؛ یکی سی‌روزهٔ کوچک و یکی سی‌روزهٔ بزرگ که در آن‌ها روز هفدهم مربوط به دعاها و نیایش‌هایی است که در آن روز برای سروش بجا آورده می‌شد.^{۱۵}

جا و محل سروش: «جای اقامت سروش بیش‌تر در ارزه و پس از آن در سوه^{۱۶} و سپس همهٔ جهان است^{۱۷}». او بر فراز البرز کاخی دارد با هزار ستون که از درون، خود به خود روشن است و از بیرون از ستارگان نور می‌گیرد. گردونهٔ او، چهار اسب سفید تند روی زیبا، با پاهای زرین دارد^{۱۸} و «این چهار اسب تیز تک چونان باد و باران و رعد و

برق هستند. هرگاه مزداییان، به هنگام نیازمندی وی را بخوانند، تند و سریع بر آنان فرود آید^{۱۹}».

سروش در ادبیات فارسی

سروش یکی از فرشتگانی است که هرگز نامش در ادب پارسی و پس از اسلام فراموش نشده و بیش‌تر از او به عنوان پیک اهورامزدا در جای جای ادب پارسی سخن رفته است. اما در برخی از فرهنگ‌ها با استناد به شعر شاعران، سروش در معنی آواز خوش و نغمه، هم آمده است مانند این شعر ناصرخسرو:

خوش بخندی بر سروش مطرب و آوای رود و توانی دامنش پرلؤلؤ مکنون کنی^{۲۰}

در شاه‌نامهٔ دقیقی و استاد توس جمعاً حدود ۲۰ بار نام سروش آورده شده است^{۲۱} که بیش‌تر، این نام با صفت‌های خجسته و فرخ همراه است. اما در همه جا، او پیام‌آوری است که از عالم بالا برای برخی از برگزیدگان و یا پادشاهانی که دارای فره و مورد تأیید درگاه الهی هستند، دستورها و پیام‌هایی را آورده است. نمونه را به دو مورد از پیام‌های سروش می‌پردازیم:

در اشعار دقیقی و در داستان کیومرث، دو بار نام سروش برده شده است. کیومرث که او را در اساطیر ایرانی نخستین پادشاه و نخستین انسان می‌دانند، پس از سی سال پادشاهی که با خوبی و خوشی گذرانیده و در آن سی سال،

دد و دام و هر جانور کش بدیدد زگیتی به نزدیک او آرمیدد^{۲۲}

دارای فرزندی خوبرو و هنرمند به نام سیامک است که فراوان مورد علاقهٔ کیومرث است، لیکن دشمنی سرسخت دارد که اهریمن است و اهریمن دارای بچه‌ای گرگ صفت است:

یکی بچه بودش چو گرگ سترک دلاور شده با سپاه بزرگ^{۲۳}

این اهرمن‌زاده، قصد جان سیامک می‌کند و این جاست که سروش، خبر نیت بد آن دیوزاده را به کیومرث می‌دهد:

کیومرث زین خودکی آگاه بود	که تخت مهمی را جز او شاه بود
یکایک بیامد خجسته سروش	به سان پری پلنگینه پوش
بگفتش و را زین سخن در به در	که دشمن چه سازد همی با پدر ^{۲۴}

و سرانجام، آن چه که نباید بشود می شود و سیامک به دست آن دیوزاده تباه می گردد و کیومرث از غم این مصیبت جان کاه سالی با درد و رنج به سوگواری می پردازد تا این که دوباره، پیام آمد از داور کردگار:

درد آوریدش خجسته سروش	کزین بیش مخروش و باز آر هوش
سپه ساز و برکش به فرمان من	برآور یکی گرد از آن انجمن
از آن بدکنش دیو روی زمین	بپرداز و پردخته کن دل زکین ^{۲۵}

فرزند سیامک، هوشنگ بود که کیومرث بسیار به او مهر داشت و او، مشاور و چون دستور (: وزیر) جاه و مکانی والا در دستگاه سلطنت کیومرث داشت و در این هنگام و با دستور داور کردگار، سپاهی فراهم آورده، به جنگ اهریمن و دیوان می روند و سرانجام:

ببازید هوشنگ چون شیر چنگ	جهان کرد بر دیو نستوه تنگ
کشیدش سرپای یک سر دوال	سپه بد برید آن سر بی همال ^{۲۶}

مورد دیگر، پیغام سروش است به فریدون در داستان ضحاک و فریدون: آن گاه که فریدون و کاوه برای از میان برداشتن ضحاک تازی قیام می کنند - که داستان چگونگی مواجهه فریدون و ضحاک را حکیم توس به زیبایی هر چه تمام تر در اثر سترگ خود بیان می دارد - از آن جا که فریدون پس از تصرف کاخ سلطنتی ضحاک با همسران وی که خواهران جمشید هستند به بزم نشسته و این حال را کندرو، وزیر و مشاور او به ضحاک خبر می دهد و ضحاک برای از بین بردن فریدون رزم جامه پوشیده و با کمند، خود را به ایوان کاخ شاهی می رساند و قصد مبارزه با فریدون را دارد:

به مغز اندرش آتش رشک خاست	به ایوان کمند اندر افگند راست
نه از تخت یاد و نه جان ارج مند	فرود آمد از بام کاخ بلند
به دست اندرش آبگون دشنه بود	به خون پری چهرگان تشنه بود
زبالا چو پی بر زمین بر نهاد	بیامد فریدون به کردار باد
بر آن گرزۀ گاو سر دست برد	بزد بر سرش ترگ بشکست خرد ^{۲۷}

و در این موقع فریدون، آهنگ کشتن ضحاک را می نماید که ناگاه:

بیامد سروش خجسته دمان	مزن، گفت، کو را نیامد زمان
همیدون شکسته ببنش چو سنگ	ببر تا دو کوه آیدت پیش تنگ
به کوه اندرون به بود بند او	نیاید برش خویش و پیوند او... ^{۲۸}

و فریدون دستور اجرای این کار را می‌دهد و:

بر آن گونه ضحاک را بسته سخت سوی شیرخوان برد بیدار بخت
همی راند او را به کوه اندرون همی خواست کارد سرش را نگون^{۲۹}

و بر فراز کوه، دوباره فریدون عزم آن می‌کند تا کار ضحاک را یک‌سره نماید که باز سروش سر می‌رسد:

بیامد هم آن گه خجسته سروش به خوبی یکی راز گفتش به گوش^{۳۰}

و با این پیام دوباره، که به صورت رازگونه به فریدون می‌گوید ناچار:

بیاورد ضحاک را چون نوند به کوه دماند کردش به بند...
بماند او برین کوه آویخته و زو خون دل بر زمین ریخته...^{۳۱}

البته چنان‌که در بیت‌های بالا ملاحظه می‌شود، سبب این‌که نباید ضحاک را کشت، در شاه‌نامه نیامده و ظاهر این است که فردوسی نیز راز نکشتن ضحاک را نمی‌دانسته و چنان‌که دکتر طاووسی نوشته است: «در تمام تاریخ‌هایی که این داستان را نوشته‌اند، جز شاه‌نامه، از سروش و راز گفتن او و فرمان وی بر نکشتن ضحاک، سخنی در میان نیست» و ایشان این راز را در کتاب پهلوی «شایسته نه شایست» چنین یافته است:

«این نیز پیداست که فریدون آهنگ کشتن اژدی دهاک (ضحاک) کرد، هرمزد گفت که اکنون او را نکش، چه زمین پر از خرفستر بشود».^{۳۲}
آوردن موارد دیگر داستان، چون رسیدن سروش و پیام‌های او مفصل می‌شود و از حوصله این گفتار بیرون است، موضوع را در این جا بناچار پایان باید داد.

نتیجه‌گیری

خداوند کردگار، هرمزد، هم‌واره یار و یاور نیکان و مبارزان با پلشتی و بدی است و هرکجا ضروری بیند، پیام‌آور خود - سروش - را برای یاری و راه‌نمایی بندگان خود می‌فرستد. در شاه‌نامه و در دیگر آثار ادبیات فارسی، از دیگر وظایف و کارهای سروش سخنی نرفته و تنها به همین پیک هرمزد بودن او اشاره گردیده است و این نشان دهنده این امر است که اساطیر کهن ایرانی، تا چه اندازه پس از اسلام دچار دگرگونی و تحول شده است.

پی‌نوشت‌ها

۱. پورداوود، یشت‌ها، ج ۱، انتشارات کتاب‌خانه طهوری، تهران، ۱۳۴۶، ص ۵۱۶.
۲. پورداوود، یسنا، ج ۲، انتشارات دانش‌گاه تهران، تهران، ۲۵۳۶، ص ۵۵ (یسناها ۵۶).
۳. امشاسپندان جمع امشاسپند، اوستایی رامشه سپننه به معنی بی‌مرگ مقدس و جمع آن بی‌مرگان مقدس نام میهن فرشتگان در آیین زرتشتیان است. که عبارت است از: بهمن، اردیبهشت، شهریور، خرداد و مرداد و نخستین خود هر مزد است.
۴. فرنیغ دادگی، بندهش، ترجمه مهرداد بهار، تهران، انتشارات توس ۱۳۶۹، ص ۱۱۶ و...
۵. پورداوود، یشت‌ها، ج ۱، ص ۵۱۸.
۶. باجلان فرخی، شناخت اسایر ایران، انتشارات اساطیر ۱۳۸۳، ص ۴۵۱.
۷. پورداوود، یشت‌ها، ج ۱، ص ۵۲۳.
۸. در اندرزنامه‌های پهلوی آمده است: ... این گیتی همانا سپنج یک‌روزه است جاودان آن‌جا (: جهان دیگر) باید بودن و به کرفه (: کار نیک) و بزه آمار بود. چه هر کش کرفه بیش‌تر که گناه، پس او را سروش پارسا دست‌گیرد و به بهشت برد...» اندرزهای پیشینیان، ترجمه دکتر ماه‌یار نوایی، مجموعه مقالات ج ۱، ص ۵۱۵.
۹. در فرهنگ ایران باستان این ایزد نریوسنگ است که وظیفه پیام‌رسانی را دارد، اما در زند بهمن یسن، یک‌بار نیز نام سروش همراه با نام نریوسنگ آمده و آن دو چون پیام‌گیری از جانب اهورامزدا معرفی شده‌اند: رک: زند بهمن یسن بخش ۹، بند ۲۱، ترجمه فارسی، محمدتقی راشد محصل، انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران ۱۳۷۰، ص ۱۹.
۱۰. ترجمه متن چنین است: و پس من، دادار اورمزد، به سروش و ایزد نریوسنگ گویم که «تا گرشاسپ سام را بجنابند تا برخیزد».
۱۱. رک همان ص ۱۹.
۱۲. ارداویراف‌نامه، ترجمه دکتر رحیم عقیقی، انتشارات توس، تهران ۱۳۷۲.
۱۳. پورداوود، یشت‌ها، ج ۱، ص ۵۲۳.
۱۴. هاشم رضی، فرهنگ نام‌های اوستا، ج ۲، ص ۷۶۱.
۱۵. آذرمدخت دده‌دستی، پژوهش در متن پهلوی سی روزه کوچک و سی روزه بزرگ، تهران به انتشارات فروهر، ۱۳۶۳.
۱۶. ارزه و سوه، نام دو اقلیم از هفت اقلیمی است که نامشان در بندهشن آمده است.
۱۷. مینوی خرد، پرسش ۶۱ بند ۲۵، ترجمه احمد تفضلی، تهران بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۴.
۱۸. ژاله آموزگار، تاریخ اساطیری ایران ص ۲۷.
۱۹. هاشم رضی، همان، ج ۲، ص ۷۶۳.

۲۰. ده‌خدا، لغت‌نامه، زیر عنوان سروش.
۲۱. یک بار نیز در شاه‌نامه به عنوان نام خالص (بزرگ هندوان آمده است تک بیت: سرهندوان بود نامش سروش).
۲۲. شاه‌نامه، ص ۱۱.
۲۳. همان، ص ۱۱.
۲۴. همان، ص ۱۲.
۲۵. همان، ص ۱۲.
۲۶. همان، ص ۱۳.
۲۷. همان، ص ۴۳.
۲۸. همان، ص ۴۳.
۲۹. همان، ص ۴۴.
۳۰. همان، ص ۴۴.
۳۱. همان، ص ۴۴.
۳۲. طاووسی، محمود، مقاله: نکته‌ای از داستان فریدون، مجله آینده، جلد هشتم، سال ۱۳۶۱، صص ۵۰۲ تا ۵۰۵.

منابع

۱. ارداویراف‌نامه، دکتر رحیم عفیفی، تهران انتشارات توس، ۱۳۷۲.
۲. تاریخ اساطیری ایران، ژاله آموزگار، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۶.
۳. زند بهمن یسن، دکتر محمد تقی راشد محصل، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۰.
۴. سی روزه کوچک و سی روزه بزرگ، آذرمیدخت ده‌دشتی، تهران، انتشارات فروهر، ۱۳۶۳.
۵. شاه‌نامه، فردوسی، برمبنای چاپ مسکو، تهران، انتشارات هرمس، ۱۳۸۲.
۶. شایست نه شایست، ترجمه، کتایون مزدآپور، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۹.
۷. شناخت اساطیر ایران، باجلان فرخی، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۳.
۸. آندراج (فرهنگ)، محمد پادشاه متخلص به شاد، تصحیح محمد دبیر سیاقی، تهران، کتاب‌فروشی خیام، ۱۳۳۵.
۹. فرهنگ رشیدی، ملاعبدالرشید تقوی، تصحیح مولوی ابوطاهر، ذوالفقار علی مرشد آبادی، کلکته، ۱۸۷۲.
۱۰. فرهنگ غیث اللغات، غیث الدین محمدبن جلال‌الدین بن شرف‌الدین رام‌پوری، به کوشش منصور ثروت، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳.
۱۱. فرهنگ نام‌های اوستا، هاشم رضی، تهران، انتشارات فروهر، ۱۳۴۶.
۱۲. فرهنگ نفیسی (ناظم الاطبا)، تهران، کتاب‌فروشی خیام، ۱۳۵۵.
۱۳. لغت فرس، اسدی طوسی، تصحیح عباس اقبال، تهران، ۱۳۱۹.
۱۴. لغت‌نامه ده‌خدا، تهران، سازمان لغت‌نامه، ۱۳۷۷.
۱۵. مجله آینده، ایرج افشار، مقاله: نکته‌ای از داستان، فریدون، محمود طاووسی، تهران، جلد هشتم.
۱۶. مجموعه مقالات ماه‌یار نوایی، دکتر محمود طاووسی، ج ۱، شیراز، ۲۵۳۵.
۱۷. مینوی خرد، ترجمه دکتر احمد تفضلی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۴.
۱۸. یسنا، ترجمه و گزارش، پورداد، ج ۲، تهران، انتشارات دانش‌گاه تهران، ۲۵۳۶.
۱۹. یشت‌ها، ترجمه و تعلیقات، پورداد، تهران کتاب‌خانه طهوری، ۱۳۴۶.